

خَلط روایات تاریخی: افسانه اَرینب^۱

عبدالرحیم قنوات^۲

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

ضمن بحث و ارائه نظر درباره شخصیت حسین بن علی (ع) و قیام و شهادت ایشان، گاه به داستان زنی اَرینب نام اشاره می‌شود که یزید عاشق او شد و معاویه شوهرش را فریفت تا او را طلاق دهد و به همسری یزید درآید، اما هنگامی که فرستاده معاویه برای خواستگاری او می‌رفت، امام (ع) خواست تا پیشنهاد ازدواج وی را نیز مطرح سازد؛ اَرینب ازدواج با امام را ترجیح داد، اما امام (ع) او را به همسر سابقش برگرداند و گفت که غرض وی از این ازدواج بازگرداندن او به همسرش بوده است، و بدین سان عشق یزید و نقشه معاویه ناکام ماند. اهمیت این داستان در آن است که در بعضی از منابع این رویداد بر ساخته را از زمینه‌ها و دلایل تقابل حسین بن علی (ع) با یزید شمرده‌اند. در این مقاله روایات مختلف مربوط به این داستان بررسی و حقیقت ماجرا آشکار می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: حسین بن علی (ع)، معاویه، یزید، اَرینب دختر اسحاق، هند دختر سهیل بن عمرو.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۶.

۲. پست الکترونیک: abdolrahimghanavat@yahoo.com

مقدمه

برخی از کسانی که درباره قیام و شهادت حسین بن علی (ع) به موافقت یا مخالفت سخن گفته‌اند، داستانی را با هدف‌هایی متفاوت نقل کرده و هر یک مطابق سلیقه و علاقه خود برداشتی ارائه داده‌اند. در این داستان یزید دل به زنی آرینب نام می‌بازد و معاویه می‌کوشد با فریب همسر او و جداساختن آن‌دو، او را به ازدواج یزید درآورد، اما هنگامی که امام از موضوع آگاه می‌گردد، وی نیز خود را خواستگار او اعلام می‌کند؛ و ارینب ازدواج با امام را بر همسری با یزید ترجیح می‌دهد، اما امام پس از ازدواج، او را طلاق می‌دهد و به همسر سابقش بر می‌گرداند. داستان ازدواج مصلحتی امام (ع) با ارینب موضوع این تحقیق است.

تا آنجا که نگارنده می‌داند در منابع کهن درباب ارتباط این رویداد و قیام و شهادت آن حضرت سخنی به میان نیامده است و شاید ملاحسین واعظ کاشفی (د. ۹۱۰ هـ) نخستین کس باشد که در *روضه‌الشهدا* از این ماجرا و تأثیر آن در تقابل طرفین و قیام و شهادت حسین بن علی (ع) سخن گفته است. نظر کاشفی در این باره جالب توجه است؛ او ریشه‌های این تقابل را به اصلی و فرعی تقسیم کرده و ریشه اصلی را منازعات دیرینه بنی عبدشمس و بنی هاشم دانسته است، یعنی همان مسائلی که مورخان تاریخ جاهلیت و اسلام نیز به آن پرداخته‌اند؛ اما ریشه‌ها و علت‌های فرعی عبارت بود از: نخست امتناع امام از بیعت با یزید، نه به ولیعهدی و نه خلافت و دوم ماجرای همین زن.^۱

نویسندگان سده‌های بعد نیز کم‌وبیش همین نظر را تکرار کرده‌اند، از جمله ندیم مشهدی (د. ۱۱۶۳ هـ) در کتاب *تسییح کربلا*.^۲ در دوره‌های اخیر زین العابدین رهنما در کتاب *زندگانی امام حسین بر همین راه رفته است*، اگرچه لحن او به گونه‌ای است که گاه احساس می‌شود، وی در میان علل و ریشه‌های این منازعه، نقش اصلی را به این ماجرا داده است.^۳ افزون بر اینان، بعضی قصه‌نویسان و شاعران معاصر نیز که آثاری در این باره خلق کرده‌اند، کم‌وبیش همین نظر را ابراز داشته‌اند.^۴

۱. کاشفی، ۲۸۶.

۲. ندیم مشهدی، ۲۷۲.

۳. رهنما، ۲۲۴/۲، ۴۳۷ و صفحات بعد.

۴. به عنوان نمونه نک: خاوری خراسانی، ۱۵۵؛ فخیم ابهری، ۵، ۸، ۱۳-۵۴. نکته قابل ذکر اینکه این ماجرا به مرور زمان در منابع مختلف جرح و تعدیل و تفصیلاتی یافته و حتی در دوره اخیر آثاری مستقل درباره آن خلق شده است. نگارنده در حال بررسی این آثار است و نگارش مقاله‌ای مستقل در این باره را در دست دارد.

اما برخی از مخالفان، چون نویسنده کتاب پژوهشی در زندگی علی: نماد شیعه‌گری، در بخش ۳۴ کتاب خود تحت عنوان «داستان ارینب و حسین و یزید» با استناد به قصه‌ای که زین العابدین ره‌نما در کتاب خود پرداخته، پا از دایره علم و انصاف بیرون نهاده و همه علل و زمینه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی آن را تحت‌الشعاع این افسانه قرار داده‌اند.^۱

واقعیت ماجرا چیست؟ برای روشن شدن این موضوع، روایات مربوط دسته‌بندی و بررسی می‌شود. در منابع تاریخی سه دسته روایات در این باره وجود دارد:

۱. روایات ازدواج حسین بن علی(ع) با ارینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام
۲. روایات ازدواج حسین بن علی(ع) با هند دختر سهیل بن عمرو و همسر عبدالله بن عامر
۳. روایات ازدواج حسن بن علی(ع) با هند دختر سهیل بن عمرو و همسر عبدالله بن عامر

۱. روایات ازدواج حسین بن علی(ع) با ارینب دختر اسحاق

در کتاب *الامامة و السیاسة* آمده است که یزید بن معاویه شبی نزد یکی از خدمتکارانش از پدرش معاویه گله کرد که از حال وی غافل است. خدمتکار خبر به معاویه رساند. معاویه یزید را طلبید و از او در این باب پرسید. یزید گفت از تو در کار ازدواجم توقع داشتم که زنی شایسته برایم انتخاب کنی. من مراتب زیبایی و کمال ارینب دختر اسحاق را شنیده و مشتاق ازدواج با وی بودم، چنین نشد و او ازدواج کرد، ولی عشق او همچنان در دل من زنده است و صبر و قرار از من برده است. معاویه یزید را به صبوری دعوت کرد، اما یزید گفت که توان صبر ندارد.

این ارینب، دختر اسحاق که در جمال و کمال و شرف و مال نمونه روزگار بود، با یکی از عموزادگان قرشی‌اش عبدالله بن سلام، ازدواج کرده بود.

معاویه به فکر چاره افتاد. او پیش‌تر عبدالله بن سلام را به عنوان عامل عراق به کار گمارده بود. پس او را احضار کرد و به او وعده‌هایی داد و هم‌زمان به ابوه‌ریره و ابودرداء گفت؛ دختری دارد که می‌خواهد او را شوهر بدهد و عبدالله بن سلام را از هر نظر برای همسری او مناسب می‌داند. این دو نیز سخن او را تأیید کردند. از آن سوی، معاویه به دختر خود گفت که اگر ابوه‌ریره و ابودرداء آمدند و درباره ازدواج با عبدالله بن سلام با تو سخن گفتند، بگو او هم‌شأنی گرامی است، ولی می‌ترسم که دچار غیرت زنانه شوم و با همسر او، ارینب، برخورد نامناسبی کنم که خداوند را به خشم آورد؛ از این رو شرط ازدواج من با عبدالله، طلاق ارینب است.

ابوهریره و ابودرداء نزد عبدالله بن سلام رفتند و موضوع را با او در میان نهادند. عبدالله این را عنایتی از جانب معاویه دانست که می‌خواهد او را به خاندانش بپیوندد. پس این دو را برای خواستگاری دختر معاویه فرستاد. او نیز شرط خود را با آنان در میان نهاد. عبدالله پذیرفت؛ همسرش را طلاق داد و ابوهریره و ابودرداء را نیز شاهد بر این طلاق گرفت، اما این بار دختر معاویه از پذیرش ازدواج با عبدالله بن سلام سرباز زد. خبر که منتشر شد، مردم به سخن آمدند که این حيله‌ای از جانب معاویه بوده است. عبدالله بن سلام نیز پی‌برد که در این ماجرا فریب خورده است.

بعد از این ماجرا، معاویه ابودرداء را برای خواستگاری ارینب به عراق فرستاد. او در عراق به دیدار حسین بن علی (ع) که بزرگ عراقیان بود، رفت و ماجرا را با او در میان نهاد. امام از او خواست تا ارینب را با مهریه‌ای معادل آنچه معاویه برای یزید می‌پردازد، برای وی نیز خواستگاری کند. در مجلس خواستگاری، ارینب به ابودرداء گفت که من برادرزاده توام («أنا بنتُ أخیک») - یعنی از قبیله توام - و کار خود را به تو واگذار می‌کنم. ابودرداء حسین بن علی را ترجیح داد، ارینب نیز پذیرفت و به همسری امام درآمد.

وقتی که این خبر به معاویه رسید، ابودرداء را به شدت سرزنش کرد. مدتی بعد عبدالله بن سلام برای دریافت اموالی که نزد ارینب داشت به عراق برگشت و امام را واسطه دیدار خود با او قرار داد. آن دو با دیدن هم متأثر شدند و گریستند. امام گفت ارینب را سه بار طلاق دادم و ادامه داد که او ارینب را برای زیبایی و ثروتش به ازدواج خود در نیاورده بود، بلکه بر آن بود که او را به همسرش، عبدالله برساند و از این کار قصد ثواب داشته است. عبدالله بن سلام و ارینب دوباره ازدواج کردند و تا پایان عمر عاشقانه در کنار هم زندگی کردند.^۱

برای بررسی صحت و سقم یک گزارش تاریخی، نخستین گام، توجه به منابعی است که واقعه را گزارش کرده‌اند. بررسی درجه اعتبار نویسندگان و اثر او، از میزان قوت و ضعف گزارش

۱. ابن قتیبه، *الامامة و السياسة*، ۲۱۵-۲۲۳؛ ابن ماجرا را بعضی نویسندگان متأخر نیز گزارش کرده‌اند، از آن جمله می‌توان به ابن بدرون (د. بعد از ۶۰۸ هـ) اشاره کرد که در شرح خود بر قصیده ابن بدرون این داستان را آورده (ص ۱۷۴-۱۸۳) و پس از او ابن حجه حموی در *ثمرات الاوراق* این داستان از ابن بدرون روایت کرده است (ص ۲۲۹-۲۳۵)، ملاحسین واعظ کاشفی (د. ۹۱۰ هـ) در *روضه الشهداء* بدون ذکر سند (ص ۲۸۶-۲۸۸) به نقل ماجرا پرداخته است، ندیم مشهدی (د. ۱۱۶۳ هـ) در *تسیح کریلا* ترجمه روایت ابن حجه را به نظم درآورده است (ص ۲۷۳-۳۰۳)، و سرانجام فرهاد میرزا معتمدالدوله (د. ۱۳۰۵ هـ) در *قمقام زخار* روایت *الامامة و السياسة* را تکرار کرده است (ص ۲۱۷-۲۲۲). این داستان را در برخی منابع ادبی معاصر نیز با تغییرات و تصرفات بسیار می‌توان یافت.

آگاه می‌سازد. بر این اساس، نویسنده این مقاله به دنبال داستان اَرینب در منابع مختلف تاریخی، شرح حال‌ها و آثار ادبی به جستجو پرداخت و در جریان این جستجو به این نکته مهم و قابل توجه برخورد که در میان آثار متعددی که در سده‌های اول تاریخ اسلام نوشته شده و اکنون در دسترس‌اند، تنها *الامامة و السياسة* منسوب به ابن قتیبه دینوری^۱ است که به این داستان پرداخته است.

نقد و بررسی منبع گزارش

الامامة و السياسة که آن را *تاریخ الخلفاء* هم خوانده‌اند، کتابی است که به بحث از حوادث سیاسی دو سده نخست تاریخ اسلام از وفات پیامبر اکرم تا دوره خلافت امین و مأمون می‌پردازد. کتاب با ذکر فضایل ابوبکر و عمر و حادثه سقیفه بنی ساعده و خلافت آنان آغاز می‌شود و با گزارشی مفصل از حوادث دوران خلافت امام علی(ع)، مشتمل بر حدود یک چهارم حجم کتاب، ادامه می‌یابد. فتح افریقیه و اندلس و تاریخ خلافت بنی امیه تا پایان کار این خاندان خلافت عباسیان تا ایام مأمون و منازعه او با برادرش امین دیگر مندرجات کتاب را در برمی‌گیرد.

الامامة و السياسة را مجموعه‌ای نامنظم از آثار مورخان سده‌های نخست هجری دانسته‌اند.^۲ شاید به همین دلیل است که نویسنده معمولاً از ذکر اسناد روایات خودداری و در ابتدای روایات به آوردن عبارت «و ذکرُوا» بسنده کرده است. اهمیت کتاب را نیز در ذکر اخبار و گزارش‌هایی خاص دانسته‌اند.^۳

این کتاب را به ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری (۲۱۳-۲۷۶هـ) نسبت داده‌اند. او نژادی ایرانی داشت^۴ و در شهر کوفه^۱ یا بغداد^۲ به دنیا آمده^۳ و اهل شعر و ادب و لغت و نحو و حدیث و

۱. نگارنده نمی‌تواند شگفتی خود را از اظهار نظر عجیب نویسنده مقاله «ارینب» در *دائرةالمعارف* تشیع ابراز نکند. وی پس از آوردن داستان اَرینب، معلوم نیست بر اساس کدام مطالعه و جستجو چنین آورده است «این حادثه را اکثر کتب عامه و خاصه به تفصیل نگاشته‌اند». نکته جالب اینکه نویسنده به عنوان شاهد تنها به کتاب *الامامة و السياسة* و نیز دو کتاب متأخر *اعلام النساء* و *ریاحین الشریعه* اشاره کرده است (نک: ۸۵ / ۲).

۲. بهرامیان، ۱۰/۱۵۶.

۳. شیری، ۱/۷.

۴. آذرنوش، ۴/۴۴۸.

فقه و علوم قرآنی بوده و آثاری بسیار در این زمینه‌ها داشته است. شهرت او به دینوری برخلاف آن‌چه بعضی گفته‌اند،^۴ ناشی از تعلق خانواده‌اش به شهر دینور^۵ نبود، بلکه به دلیل اقامت او در این شهر به مدت ۱۷ سال و تصدی منصب قضاء آن بوده است.^۶ دینوری سال‌های باقی مانده عمر را در بغداد به تصنیف و تدریس گذرانده است.^۷ او را یکی از درخشان‌ترین چهره‌های ادبیات عرب و هم‌ردیف بزرگانی مانند ابن مقفع و جاحظ دانسته‌اند.^۸

اما نکته مهم درخور بحث انتساب این اثر به به دینوری است. شمار زیادی از صاحب‌نظران این انتساب را نادرست دانسته^۹ و دلایل و شواهدی نیز بر آن عرضه کرده‌اند:

۱. هیچ یک از کسانی که بعدها شرح حال ابن قتیبه را نوشته و فهرست آثار او را به دست داده‌اند، از چنین کتابی نام نبرده‌اند.^{۱۰} نکته جالب این‌که قدیم‌ترین اثری که در آن، این کتاب به ابن قتیبه نسبت داده شده از سده ۶ هجری عقب‌تر نمی‌رود؛ گفته‌اند برای اولین بار ابوبکر بن العربی (د ۵۴۳ هـ) که حدود سه قرن بعد از ابن قتیبه می‌زیست، در کتاب *العواصم من القواصم* از کتاب *الامامة و السياسة* ابن قتیبه نام برده است.^{۱۱}

۱. ابن ندیم، ۸۵.
۲. ابن خلکان، ۲۱/۲.
۳. گفته‌اند در کوفه به دنیا آمد ولی سال‌های زیادی در آنجا نماند؛ به بغداد رفت و آن‌قدر در این شهر ماند که او بغدادی دانستند (سلام، ۲۱).
۴. ناجی، ۶-۷.
۵. از شهرهای ایالت جبال که در نزدیکی قرمیسین (کرمانشاه) قرار داشت (یاقوت حموی، ۵۴۵/۲).
۶. آذرنوش، ۴۴۹/۴.
۷. دومونین، ۱۸.
۸. آذرنوش، ۴۵۶/۴.
۹. گویا اولین کسی که در درستی انتساب کتاب *الامامة و السياسة* به ابن قتیبه دینوری تردید کرد، پاسکوال دگا یانگوس (P. De Ga yangos) خاورشناس اسپانیایی (۱۸۰۹-۱۸۹۷ م) بود (نک: بهرامیان، ۱۵۶/۱۰).
۱۰. نک: ابن ندیم، ۸۶؛ ابن خلکان، ۲۱/۲؛ قفطی، ۵/۲-۱۴۴.
۱۱. ناجی، ۳۳؛ نویسنده *العواصم من القواصم* ضمن حملاتی سخت به کتب تاریخی و مورخان، به عنوان نمونه به ابن قتیبه و کتاب او اشاره کرده و گفته: «فاما الجاهل فهو ابن قتیبه، فلم یبق و لم یذر للصحابه رسما فی کتاب *الامامة و السياسة* إن صح عنه جمیع ما فیها». نویسنده به این صورت در انتساب تمامی مطالب این کتاب به ابن قتیبه نیز تردید کرده است (ابوبکر بن العربی، ۲۴۸).

۲. در این کتاب به حوادثی اشاره شده که تاریخ وقوع آنها با سال‌های حیات ابن قتیبه هم‌خوانی ندارد و مدت‌ها بعد از آن اتفاق افتاده است.^۱

۳. گفته‌اند هیچ یک از شیوخ روایات مذکور در کتاب *الامامة و السياسة* را نمی‌توان از شیوخ ابن قتیبه به شمار آورد.^۲

بر این اساس بسیاری از صاحب‌نظران اساساً انتساب این کتاب را به ابن قتیبه مردود دانسته و گاه آن را به نویسندگانی دیگر مانند ابن حزم اندلسی نسبت داده‌اند.^۳ حتی کسانی که راه احتیاط پیش گرفته‌اند، انتساب این اثر به ابن نویسندۀ را «به احتمال قوی» مردود دانسته‌اند.^۴ بعضی نیز که صحت انتساب *الامامة و السياسة* به ابن قتیبه را مورد تأیید قرار داده‌اند، برای گریز از مشکلاتی که این انتساب پیش می‌آورد، ناچار بخش‌هایی از آن را الحاقی و از اضافات نویسندگان سده‌های بعد قلمداد کرده‌اند.^۵

حاصل سخن این‌که *الامامة و السياسة* کتابی است از نویسندۀ ناشناس که نه نام او را می‌دانیم، نه از دوران زندگانی‌اش باخبریم و نه از عقاید و باورهای او به‌درستی اطلاع داریم.^۶ این چنین روشن می‌شود که پذیرش گزارشی واحد (ماجرای ارینب) در چنین اثری مشکوک و ارائه نظر و تحلیل در باره شخصیت حسین بن علی (ع) و قیام و شهادت او بر اساس این گزارش تا چه پایه دشوار و دور از احتیاط علمی است.

نقد و بررسی گزارش

آن‌چه در ابتدا آوردیم، داستان ارینب است به نقل از کتاب *الامامة و السياسة* که در آن از ذکر مطالبی که در بررسی ما اهمیتی ندارد، خودداری شده است. بررسی محتوای این گزارش خلط روایات و تبعات گمراه‌کننده ناشی از آن را به وضوح آشکار می‌سازد:

۱. برای مواردی نک: عکاشه، ۵۶.

۲. بهرامیان، ۱۵۶/۱۰.

۳. جبور، ۳-۶۱.

۴. آذرنوش، ۴۵۹/۴.

۵. ناجی، ۳۴-۳۷.

۶. از کتاب *الامامة و السياسة* ترجمه نه چندان قابل اعتمادی به فارسی با عنوان *امامت و سیاست* منتشر شده است.

۱. نویسنده کتاب گزارش خود را بی ذکر نام راویان با واژه «ذکروا» (راویان گفته‌اند) آغاز کرده است. بر این اساس حتی اگر انتساب *الامامة و السياسة* را به ابن قتیبه بپذیریم، می‌بینیم داستان ارینب را اولین بار نویسنده‌ای در سده سوم هجری به کتابت درآورده است.

۲. مشکل عمده روایت *الامامة و السياسة* از شخصیت‌های کلیدی آن آشکار می‌شود:

۱.۲. **ارینب:** نویسنده ارینب را دختر اسحاق از قبیله قریش و نمونه روزگار در زیبایی و کمال و شرف و ثروت دانسته است،^۱ اما شگفت این‌که از این زن برجسته، در هیچ کتاب تاریخی دیگر نشانی نیست. چگونه می‌توان تصور کرد زنی با داشتن چنین موقعیتی، مورد توجه هیچ یک از نویسندگان سده‌های اول تاریخ اسلام قرار نگرفته باشد و تنها در کتابی مجهول‌المؤلف که تاریخ تألیف آن نیز به‌درستی روشن نیست، از او یاد شده باشد؟ به‌عنوان نمونه در سراسر کتاب *نسب قریش*^۲ که در آن به نام و نسب و شرح حال مردان و زنان مشهور و حتی گمنام قریش پرداخته شده، از این زن زیبا و ثروتمند که نویسنده *الامامة و السياسة* او را یگانه روزگار دانسته، اثری نیست.

نکته جالب دیگر در باره قرشی بودن ارینب است. نویسنده در حالی که ارینب را از قبیله قریش -و طبیعتاً از مردم مکه- دانسته، آورده است که در مجلس خواستگاری، او خطاب به ابودرداء، خود را برادرزاده وی معرفی می‌کند و خطاب به او می‌گوید: «إِنَّمَا أَنَا بِنْتُ أُخَيْك» (همانا من برادرزاده توام).^۳ روشن است که در اینجا منظور از برادرزادگی آن نیست که اسحاق، پدر ارینب، برادر ابودرداء بوده باشد، بلکه منظور این است که ارینب خود را از قبیله ابودرداء معرفی می‌کند و با او هم‌خون می‌داند. این در حالی است که همان‌گونه که خواهیم آورد، ابودرداء مردی از قبیله خزرج و از اهالی مدینه بوده است.^۴ بنابراین چگونه زنی مکی قرشی می‌تواند با مردی مدنی و خزرجی از یک قبیله باشد؟

۱. ابن قتیبه، *الامامة و السياسة*، ۲۱۸/۱.

۲. نک: مصعب بن عبدالله بن المصعب، *نسب قریش*، تصحیح إ. لیلی بروفنسال، دارالمعارف للطباعة و النشر، بی

جا، بی نا.

۳. ابن قتیبه، همان، ۲۲۲/۲.

۴. در این باره نک: صفحات بعد.

۲.۲. اسحاق: گفتیم که نویسنده *الامامة و السياسة*، اَرینب را دختر اسحاق از قبیله قریش معرفی کرده است. این اسحاق کیست؟ پدر او کیست و از کدام تیره قریش است؟ این اسحاق مجهول، باید در دوره پیامبر اکرم(ص) و بعد از آن زیسته باشد. چگونه است که در منابع مختلف تاریخ صدر اسلام، از این شخص، نه در میان مسلمانان و نه در میان مشرکان قریش اثری نیست؟ به عنوان مثال در سراسر کتاب *نسب قریش* هیچ نامی از او نیامده است. این چنین معلوم می شود که نه تنها اَرینب شخصیتی مجهول و ناشناخته دارد، بلکه پدرش نیز ناشناس و گمنام است.

۳.۲. عبدالله بن سلام: نویسنده *الامامة و السياسة*، شوهر اَرینب را یکی از عموزادگان او («رجل من بنی عمّها» یعنی هم قبیله او) به نام عبدالله بن سلام معرفی کرده و آورده است که این عبدالله بن سلام را معاویه به عنوان عامل عراق به کار گماشته بود.^۱ نویسنده این چنین، شخصیت مجهول دیگری را بر اشخاص ناشناس داستان خود افزوده است. واقعیت این است که اگر در تمامی منابع تاریخ صدر اسلام و سده اول هجری بنگریم، از عبدالله بن سلامی که در دوره معاویه به فرمانداری عراق منصوب شده باشد، نام و نشانی نمی یابیم. در سده اول هجری یک عبدالله بن سلام مشهور می زیسته که نام اصلی او حصین بوده است. او مردی یهودی از قبیله بنی قینقاع، هم پیمان خزرج و از علمای این طایفه بود که در مدینه می زیست و نویسندگان کتب طبقات و تاریخ، او را از نژادی غیرعرب دانسته اند. این حصین در سال اول هجرت پیامبر به مدینه اسلام آورد و پیامبر نام او را به عبدالله تغییر داد. عبدالله بن سلام همچنان در مدینه می زیست و به اجماع مورخان در سال ۴۳هـ در همین شهر درگذشت.^۲ جز این، در هیچ یک از منابع و مصادر تاریخ اسلام به فردی به نام عبدالله بن سلام قرشی مکی که همسری به نام اَرینب داشته و از طرف معاویه به استانداری عراق منصوب شده باشد بر نمی خوریم. طبری که در *تاریخ الامم و الملوک*، معمولاً در انتهای گزارش حوادث هر سال، به نام استانداران ایالات مهم اشاره می کند هنگام گزارش حوادث سال های حکومت معاویه (۴۱-۶۰هـ) و ذکر نام استانداران عراق و آغاز و انجام کار آنان در این ایالت از عبدالله بن سلام نام نبرده است.

۱. ابن قتیبه، *الامامة و السياسة*، ۲/۲۱۷.

۲. ابن عبد البر، ۳/۹۲۲؛ ابن حجر، ۴/۴-۱۰۲.

نکته دیگر اینکه بر اساس محتوای داستان ارینب در *الامامة و السياسة* و سال مرگ عبدالله بن سلام، اصولاً ناممکن است که عبدالله بن سلام به استانداری عراق رسیده باشد. در متن داستان آمده است که معاویه به یزید گفت: او نباید از دست وی شکایتی داشته باشد، زیرا خود می‌داند که او را بر همه مردم مقدم داشته و بر اصحاب پیامبر ریاست و رهبری بخشیده است («و قد علمت آتی تخطأت الناس کلهم فی تقدیمک ... و نصبتک إماما علی اصحاب رسول الله»).^۱ نیز در گزارش *الامامة و السياسة* آمده است که ابودرداء در گفتگوی با ارینب، از یزید با عنوان «امیر هذه الامة و ابن الملک و ولیّ عهده و الخلیفة من بعده» نام برد.^۲ از این جملات روشن می‌شود که این ماجرا بعد از اعلام ولیعهدی یزید اتفاق افتاده است، یعنی پس از سال ۵۶هـ که پس از تهدید و تطمیع بزرگان و رقباء و رؤسای قبایل برای ولیعهدی یزید در این سال بیعت گرفتند.^۳ بر این اساس داستان ارینب - به فرض درستی - باید بعد از سال ۵۶هـ اتفاق افتاده باشد. حال چگونه می‌توان پذیرفت کسی که به گفته عموم مورخان در سال ۴۳هـ از دنیا رفته، حداقل ۱۳ سال بعد، زنده و فرماندار عراق باشد؟

۴.۲. ابودرداء: بر اساس روایت *الامامة و السياسة*، یکی از کسانی که در داستان ارینب، نقشی مهم و کلیدی ایفا کرده، ابودرداء است. این صحابی پیامبر در این هنگام در دمشق بوده است و همراه ابوهیریره به عنوان ابزار اجرای نقشه معاویه عمل کرده و سرانجام به عراق رفته و در آنجا ارینب را به ازدواج با حسین بن علی(ع) درآورده و به همین دلیل از طرف معاویه به شدت سرزنش شده است. اکنون ببینیم ابودرداء کیست و آیا ممکن است در این داستان نقشی ایفا کرده باشد؟

ابودرداء که نامش عویمر بن عامر، از مردم مدینه و از قبیله خزرج بود، در سال دوم هجرت مسلمان شد. او از جمله گردآورندگان قرآن بود. در جریان فتوح شام به این ناحیه رفت و از فرماندهان سپاه شد. در دوره عمر در دمشق سکونت گزید و به تعلیم قرآن پرداخت. در دوران عثمان قاضی شام بود. در سال ۲۷هـ در فتح جزیره قبرس شرکت کرد. در تاریخ اسلام ابودرداء به عنوان شخصی حکیم و عابد شناخته شده و از او سخنانی حکمت‌آمیز هم نقل کرده‌اند، اما

۱. ابن قتیبه، *الامامة و السياسة*، ۲۱۶/۱.

۲. همو، ۲۲۱/۱.

۳. همانجا.

مهم‌تر از همه اینها سال مرگ اوست؛ به گزارش منابع متعدد تاریخ اسلام، او در سال ۳۲ هـ در دمشق درگذشت.^۱ میان سال ۳۲ هـ یعنی سال مرگ ابودرداء تا سال ۵۶ هـ که سال اعلام ولیعهدی یزید است، ۲۴ سال فاصله است، یعنی یکی از شخصیت‌های اصلی داستان اربینب در کتاب *الامامة و السياسة*، ۲۴ سال پیش از این ماجرا، از دنیا رفته بوده است.

۳. نویسنده می‌گوید حسین بن علی (ع) سرور مردم عراق و در این هنگام در عراق بود. می‌دانیم امام که در سال ۳۵ هـ همراه پدرشان به عراق رفته بودند، پس از شهادت امام علی و صلح امام حسن (ع) با معاویه (۴۱ هـ)، همراه آن حضرت به مدینه برگشت و تا پیش از واقعه عاشورا در این شهر ساکن بود. اگرچه مسافرت آن حضرت به عراق، بین سال‌های ۵۶ هـ (سال اعلام ولیعهدی یزید) تا مرگ معاویه (۶۰ هـ) اتفاقی غیرممکن نیست، ولی در منابع تاریخ اسلام و نیز آثاری که به شرح زندگانی آن حضرت پرداخته‌اند، گزارشی از این سفر که بر اساس محتوای داستان حداقل چند ماهی نیز باید طول کشیده باشد، ثبت نشده است. بر این اساس چنین مسافرتی نیز همانند اصل داستان اربینب، خبری است که تنها در کتاب *مجهول المؤلف الامامة و السياسة* می‌توان خواند.

روایات ازدواج حسین بن علی (ع) با هند دختر سهیل بن عمرو^۲

در میان نویسندگان منابع متقدم، ظاهراً تنها کسی که به اجمال تمام به ازدواج حسین بن علی (ع) با هند دختر سهیل بن عمرو اشاره کرده، ابو عبدالله مصعب بن عبدالله بن مصعب زبیری است. در نسخه منتشر شده از کتاب *نسب قریش*، هنگام سخن گفتن از هند بنت سهیل، به ازدواج‌های او اشاره شده و آمده است که وی ابتدا با حفص بن عبد بن زعمه ازدواج کرد و برای

۱. برای شرح حال ابودرداء نک: ابن سعد، ۱۸۸/۷، ۱۸۷؛ بلاذری، *فتوح البلدان*، ۱۵۹؛ ابن عبدالبر، ۱۶، ۱۷/۳، ۱۸؛ ابن حجر، ۴۵/۳، ۴۶.

۲. سهیل بن عمرو بن عبد شمس از مردم مکه و از تیره بنی‌عامر بن لؤی از قبیله قریش و از بزرگان و اشراف مکه بود. به دشمنی با اسلام برخاست و این دشمنی را تا واپسین سال‌های عمر پیامبر ادامه داد. پس از فتح مکه از پیامبر امان خواست. بعد از جنگ حنین اسلام آورد و پیامبر او را جزء مؤلفه قلوبهم قرار داد. سهیل در فتح شام شرکت کرد و در جنگ یرموک (۱۳ هـ) حضور داشت. گفته‌اند او در همین جنگ به شهادت رسید، اما سخن مشهور آن است که او در شام سکونت گزید و در طاعون عمواس (۱۸ هـ) درگذشت (ابن سعد، ۱۰/۶-۹؛ ابن عبدالبر، ۶۷۲/۲-۶۶۹؛ ابن حجر، ۷۸/۳-۱۷۷). همسر سهیل بن عمرو و مادر دخترش هند، حنفاء دختر ابوجهل بود (ابن حزم، ۱۶۶).

او فرزند یا فرزندان‌ی به دنیا آورد، سپس با عبدالرحمن بن عتاب بن اسید^۱ ازدواج کرد، بعد از آن به ازدواج عبدالله بن عامر^۲ درآمد و سرانجام با حسین بن علی ازدواج کرد.^۳ جز این - تا آنجا که نگارنده جستجو کرده - در دیگر منابع متقدم، به ازدواج امام حسین(ع) با هند اشاره‌ای نشده است. البته در بعضی منابع متأخر این خبر آمده و جزئیاتی نیز برای آن ذکر گردیده است. یکی از نویسندگانی که داستان ازدواج امام با هند را نقل کرده ابوالمؤید اخطب مشهور به خوارزمی (د. ۵۶۸ هـ) است. خوارزمی با ذکر سلسله سند خود، داستانی را نقل کرده که «یک بار معاویه از یزید پرسید آیا در دنیا لذتی باقی مانده که آرزوی آن را داشته باشی؟ یزید گفت: آری، من و عبدالله بن عامر از هند دختر سهیل بن عمرو خواستگاری کردیم و او عبدالله را ترجیح داد، ولی من هم‌چنان مشتاق اویم. معاویه عبدالله را که امیر بصره بود احضار کرد و گفت همسرش را طلاق دهد و گرنه او را از امارت بصره عزل خواهد کرد. عبدالله ابتدا نپذیرفت، ولی سرانجام هند را طلاق داد. معاویه ابوهیره را برای خواستگاری از هند به بصره فرستاد. ابوهیره بر سر راه بصره به مدینه رفت و در آنجا با حسین بن علی(ع) دیدار کرد و ماجرا را به او در میان نهاد. امام از او خواست تا هند را برای او نیز خواستگاری کند». بقیه داستان نیز همانند داستان ارینب در کتاب *الامامة و السياسة* اتفاق می‌افتد.^۴

در این گزارش، ارینب دختر اسحاق تبدیل به هند دختر سهیل بن عمرو شده است، عبدالله بن عامر جایگزین عبدالله بن سلام شده، حسین بن علی نیز در عراق نیست، بلکه در مدینه

۱. عبدالرحمن بن عتاب بن اسید از مردم مکه و از تیره بنی امیه بود. او در اواخر عمر پیامبر به دنیا آمد. از حامیان عثمان بود. در جنگ جمل (۳۵ هـ) در سپاه عایشه حضور یافت و از فرماندهان سپاه بود. او در همین جنگ به دست مالک اشتر کشته شد (ابن حجر، ۵/ ۳۵).

۲. عبدالله بن عامر بن کریر از تیره بنی عبدشمس از قریش بود که در سال چهارم هجرت در مکه به دنیا آمد. در دوره عثمان در حالی که تنها ۲۵ سال داشت، عثمان او را فرماندار بصره کرد. در فارس و کرمان و سیستان و خراسان فتوحاتی بسیار کرد. پس از قتل عثمان به سپاه جمل پیوست و به پیشنهاد او بود که این سپاه راهی بصره شد. پس از جنگ جمل به شام رفت و به معاویه پیوست ولی گویا در جنگ صفین حضور نداشت. بعد از صلح معاویه و امام حسن بن علی (ع)، معاویه ابتدا بسر بن ارطاة را فرماندار بصره کرد، ولی مدتی بعد او را عزل و عبدالله بن عامر را به جای او منصوب کرد. او از سال ۴۱ تا اول سال ۴۵ هـ فرماندار این شهر بود. عبدالله بن عامر در سال ۵۹ هـ درگذشت (ابن سعد، ۵/ ۳۶-۳۲).

۳. مصعب بن عبدالله، ۴۲۰.

۴. خوارزمی، ۱۵۰/۱-۱۴۹؛ شوشتری، ۱۱/ ۴۳۷-۴۳۹. او داستان را به طور کامل از قول خوارزمی نقل کرده است.

است و ابوهریره که در مسافرت به عراق برای خواستگاری هند جایگزین ابورداء شده، در مدینه - و نه در عراق - با امام دیدار می‌کند.

واقعیت این است که این داستان در مقایسه با داستان اُزینب در *الامامة و السياسة* پذیرفتنی‌تر است ولی خود از اشکالات و ابهاماتی خالی نیست و دو اشکال مهم زمانی و مکانی دارد:

۱. در متن داستان در چند مورد از یزید با عنوان «ولی عهد المسلمین» نام برده شده است و این نکته داستان را به لحاظ زمانی با مشکل مواجه می‌کند؛ گفتیم که اعلام ولیعهدی یزید در سال ۵۶ هـ اتفاق افتاد و می‌دانیم که سال‌های حکومت عبدالله بن عامر بر بصره در ۴۱ تا اوایل ۴۵ هـ بوده است. بنابراین، این دو تاریخ ناسازگار - با فاصله‌ای حدود ۱۵ سال - اعتبار این گزارش را دستخوش تردید می‌سازد.

۲. در این گزارش آمده است: ابوهریره که عازم بصره بود، بر سر راه خود، به مدینه رفت و در آنجا با حسین بن علی(ع) دیدار کرد. تنها نگاهی به نقشه جغرافیایی کافی است تا معلوم شود که نه راه شام به مدینه ارتباطی به راه شام به بصره دارد و نه معقول است مسافری این همه راه کج کند و به جای پیمودن مسیر کوتاه‌تر دمشق تا عراق، ابتدا راه حجاز و مدینه در پیش گیرد و سپس از آنجا عازم بصره شود.

اما در باره اشاره مجمل نویسنده کتاب *نسب قریش* به ازدواج امام حسین(ع) با هند دختر سهیل بن عمرو، نگارنده به استناد آنچه تاکنون در این مقاله مطرح شده و در سطور بعد ادامه خواهد یافت، معتقد است در این کتاب در ذکر نام حسین بن علی(ع) اشتباهی رخ داده است. آنچه در متون تاریخی متقدم آمده، حاکی از ازدواج حسن بن علی(ع) با هند دختر سهیل بن عمرو و همسر سابق عبدالله بن عامر است و مطمئناً تنها وقوع یک اشتباه در ثبت روایت یا استنساخ کتاب *نسب قریش* باعث شده که نام «حسین بن علی» جایگزین «حسن بن علی» شود. بر این اساس اکنون به سومین دسته از روایات مربوط به این ماجرا می‌پردازیم.

روایات ازدواج حسن بن علی(ع) با هند دختر سهیل بن عمرو

نگارنده به تجربه دریافته است که بسیاری از داستان‌های نادرست و افسانه‌هایی که در منابع تاریخی ذکر شده، اگرچه واقعیت تاریخی ندارند، اما ریشه در حادثه و واقعیت تاریخی دیگری دارند. گاه واقعه‌ای بعدها به افرادی دیگر نسبت داده شده، پر و بال یافته و ظاهر و باطن آن

دستخوش تغییر شده است. بر این اساس، چه بسیار اسطوره‌ها و افسانه‌ها که هسته مرکزی آنها واقعیتی است، اما هر آن‌چه با گذشت زمان به دور این هسته تنیده شده، نادرست و غیرواقعی بوده است. به همین دلیل، نگارنده پس از بررسی دوباره داستان ازدواج امام حسین(ع) با ارینب و هند و آشکار شدن ناهماهنگی‌های زمانی و مکانی موجود در این داستان‌ها و مطالب و اشخاص مجعولی که در آنها وارد شده، موضوع را رها نکرد و کوشید تا ببیند آیا می‌توان به واقعهای که منشأ این داستان‌های مشکوک باشد دست یافت؟ این جستجو بی‌نتیجه نبود و سرانجام در بعضی منابع تاریخی به ماجرای برخورد که به نظر می‌رسد ریشه این داستان باشد. گویا قدیم‌ترین کسی که این ماجرا را روایت کرده، طبقات نویس مشهور سده سوم محمد بن سعد بن منیع مشهور به ابن سعد (د. ۲۳۰ هـ) است. ابن سعد از قول ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (د. ۲۲۵ هـ) و او به نقل از ابوبکر الیهذلی (د. ۱۶۶ یا ۱۶۷ هـ) و او به نقل از ابن سیرین (د. ۱۱۰ هـ) روایت کرده است که «هند دختر سهیل بن عمرو بار اول با عبدالرحمن بن عتاب بن اسید ازدواج کرد.^۱ پس از آن که او هند را طلاق داد، وی به ازدواج عبدالله بن عامر بن کریم درآمد. سپس او نیز هند را طلاق داد.^۲ معاویه به ابوهیره نامه‌ای نوشت و از او خواست تا هند برای یزید خواستگاری کند. در این هنگام میان ابوهیره و حسن بن علی(ع) - و نه حسین بن علی(ع) - ملاقاتی رخ داد و چون امام از ماجرا باخبر شد، به ابوهیره گفت هند را برای او نیز خواستگاری کند. هند اختیار خود را به ابوهیره داد و ابوهیره او را به ازدواج امام حسن درآورد. بعد از آن عبدالله بن عامر به مدینه آمد و از امام خواست ترتیبی دهد تا او برای گرفتن اموالی که نزد هند دارد، با وی دیدار کند. در این دیدار عبدالله متأثر شد و امام گفت حاضر است هند را به خاطر او طلاق دهد. عبدالله بخشی از اموالش را گرفت و بخشی را نیز به هند بخشید.^۳ جالب این که در این گزارش هیچ اشاره‌ای به این که امام(ع) هند را طلاق داده باشد

۱. همان‌گونه که گفتیم در کتاب نسب قریش آمده است که هند بار اول با حفص بن عبد بن زمعه ازدواج کرد و برای او فرزند یا فرزندان نیز به دنیا آورد (عبدالله بن مصعب، ۴۲۰). جستجوی نگارنده برای پیدا کردن اطلاعاتی درباره حفص بن عبد بن زمعه نتیجه‌ای نداشت.

۲. عبدالله از هند صاحب دو پسر به نام‌های عبدالکریم و عبدالجبار و دختری به نام أمة الحمید شد. در بعضی منابع آمده است که هند پس از ازدواج با حسن بن علی(ع) از عبدالله بن عامر خواست اجازه دهد این دخترش هم‌چنان با او بماند (ابن حمدون، ۲۶۹/۹). نویسنده نسب قریش نام دو پسر او را عبدالکریم و عبدالحمید ثبت کرده و از دختر او نامی نبرده است (مصعب بن عبدالله، ۱۴۹).

۳. ابن سعد، ۱/ ۵-۳۰۳.

و مجدداً به همسری عبدالله درآمده باشد نشده است. این روایت در *انساب الاشراف* بلاذری (د. ۲۷۹ هـ) نیز به نقل از ابوالحسن مدائنی آمده است.^۱ بر همین اساس، هند را جزء زنانی دانسته‌اند که با سه یا بیش از سه تن ازدواج کرده‌اند.^۲ از هند نقل کرده‌اند که درباره شوهرانش می‌گفت: آقای همه آنها حسن، بخشنده ترینشان عبدالله بن عامر، و آنکه بیش از هم محبتش را به دل داشتم، عبدالرحمن بن عتاب بود.^۳ در شمار دیگری از منابع تاریخی نیز به همسری هند دختر سهیل بن عمرو و حسن بن علی (ع) اشاره شده است.^۴

این داستان در بعضی منابع متأخر شیعه، - و البته نه در تعداد قابل توجهی از آنها -^۵ ثبت شده است؛ ابوالمؤید خوارزمی (د. ۵۶۸ هـ) در کتاب *مقتل الحسین* پس از آوردن گزارش ازدواج حسین بن علی (ع) با هند دختر سهیل بن عمرو که آن را در بالا نقل کردیم، آورده است که ابوالعلاء حافظ این ماجرا را به حسن بن علی (ع) نسبت داده است. وی در ادامه با ذکر سلسه سند خود که سرانجام به ابن سعد و از او به هذلی و در انتها به ابن سیرین می‌رسد، همان روایتی را که ابن سعد و بلاذری در این باره نقل کرده‌اند، آورده است.^۶

به نظر نگارنده روایات مربوط به این ازدواج نیز به رغم این که در کل مقبول تر و پذیرفتنی تر از روایات پیشین به نظر می‌رسند، خود با ابهامات و ملاحظات روبرویند:

۱. نخست باید به یکی از روایان اصلی گزارش ابن سعد و بلاذری اشاره کرد. راوی اول این داستان ابن سیرین است که به هر حال شخصیتی مقبول و مورد اعتماد است، اما هذلی راوی ابن سیرین کیست؟ ابوبکر سلمی بن عبد بن حبیب مکنی به ابوبکر از طایفه هذیل از قضات

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ۱/۳-۲۰. در فهرست آثار متعدد ابوالحسن علی بن محمد مدائنی، اخباری مشهور عراقی، نام دو کتاب به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد مدائنی این ماجرا را در یکی از این دو کتاب و شاید هم در هر دو آنها ثبت کرده بوده است. این دو کتاب عبارت‌اند از کتاب *عبدالله بن عامر بن کریر* و کتاب *اخبار ابن سیرین* (ابن ندیم، ۱۱۴، ۱۱۷).

۲. بغدادی، ۴۵۰.

۳. ابن سعد، ۳۰۵/۱.

۴. به عنوان نمونه نک: ابن عساکر، ۲۴۹/۱۳-۲۴۸.

۵. به عنوان مثال در کتب مشهور و مهمی مانند *الارشاد* شیخ مفید، *اعلام الوری باعلام الهدی* امین الاسلام طبرسی، *کشف العمة فی معرفة الائمة اربلی* و *بحار الانوار* مجلسی این روایت نیامده است.

۶. خوارزمی، ۱۵۱/۱؛ نویسنده *تذکرة الحمدونیه* نیز همین داستان را به طور خلاصه و با تفاوت‌هایی نقل کرده است (ابن حمدون، ۲۶۹/۹).

دوره منصور عباسی و همنشین او بود.^۱ نام و نسب او را سلمی بن عبدالله بن سلمی بصری نیز ثبت کرده‌اند.^۲ او در سال ۱۶۶^۳ یا ۱۶۷ ه^۴ درگذشت. عالم به اخبار و تاریخ بود، اما نزد محدثان جایگاهی نداشت و او را تضعیف می‌کردند و احادیث او را به چیزی نمی‌گرفتند.^۵ بسیاری از نویسندگان دوره‌های بعد نیز به جایگاه ضعیف او در نقل حدیث اشاره کرده‌اند. مثلاً مقدسی او را ضعیف و حدیث او را بی‌ارزش دانسته است،^۶ نویسنده *سبل الیهدی و الرشاد* او را از قول دارقطنی «متروک» دانسته.^۷ ذهبی در حالی که از او با عنوان اخباری علامه («و کان اخباریا علمه») یاد کرده، صفاتی را که دیگران در تضعیف او به کار برده‌اند نقل کرده است که در میان آنها صفت «کذاب» نیز به چشم می‌خورد،^۸ ابن عماد حنبلی نیز از او با عنوان «احد من الضعفاء» نام برده است.^۹ روشن است که وجود چنین فردی در سلسله راویان این گزارش که مدائنی این داستان را از او نقل کرده تا چه اندازه می‌تواند از اعتبار آن بکاهد.

۲. نکته دیگری که درستی این روایت را با تردید روبرو می‌سازد، سن و سال و موقعیت دو تن از شخصیت‌های اصلی آن، یعنی هند دختر سهیل بن عمرو و یزید بن معاویه است:

پدر هند، یعنی سهیل بن عمرو در دوره ابوبکر (حک: ۱۱-۱۳ ه) برای شرکت در فتوح شام به آن ناحیه رفت.^{۱۰} گفته‌اند سهیل هنگام رفتن به شام، تمامی اعضای خانواده‌اش جز همین دخترش، هند را همراه برد.^{۱۱} گرچه معلوم نیست هند در این تاریخ چند سال داشته و سهیل چرا او را همراه نبرده است، اما بر این اساس می‌توان اطمینان یافت که تاریخ تولد هند، اگر قبل از دوره حکومت ابوبکر نباشد، به هیچ وجه بعد از آن نبوده است. از آن سو به تصریح بعضی منابع و نیز با در نظر گرفتن حوادث سیاسی تاریخ اسلام، به نظر می‌رسد ماجرای مورد نظر ما

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ۲۵۷/۱۱.

۲. ابن جوزی، ۲۳۱/۸؛ ذهبی، ۵۳۹/۱۰.

۳. همو، ۶۷۷/۹.

۴. ابن عماد، ۳۰۱/۲.

۵. ابن جوزی، ۲۳۱/۸.

۶. مقدسی، ۱۲۱/۲.

۷. صالحی الشامی، ۲۵۲/۹.

۸. ذهبی، ۵۴۰/۱۰.

۹. ابن عماد، ۳۰۱/۲.

۱۰. ابن سعد، ۱۰/۶؛ ابن جوزی، ۲۶۰/۴؛ ابن حجر، ۱۷۸/۳.

۱۱. ابن عبدالبر، ۶۷۲/۲.

یعنی طلاق دادن عبدالله بن عامر هند را و ازدواج او با حسن بن علی(ع)، در ایام فرمانداری عبدالله بن عامر بر بصره (۴۱-۴۵ ه) یا بعد از آن رخ داده باشد. بر این اساس هند در این هنگام زنی ۳۵ ساله بوده که پیش از آن دو یا به قولی سه بار ازدواج کرده و از حفص بن عبد بن زعمه و عبدالله بن عامر دارای فرزندی بوده است. از آن سو می‌دانیم که به نص و اشاره متون تاریخی، یزید بن معاویه متولد یکی از سال‌های ۲۲، ۲۵، ۲۶ یا ۲۸ هجری بوده^۱ و بر این اساس در ایام حکومت عبدالله بن عامر بر بصره (۴۱-۴۵ ه) حدود ۱۵، ۱۷، ۱۸ یا حداکثر ۲۱ یا ۲۲ ساله بوده و حداقل ۱۵ سال از هند جوان‌تر بوده است. علاقه چنین مردی به چنین زنی اگرچه ناممکن نیست، ولی چندان هم معمول و معقول نیست.

نکته دیگر اینکه اگر این سخن را که یزید همزمان با عبدالله بن عامر، خواستگار هند بوده است بپذیریم و توجه داشته باشیم که تاریخ ازدواج هند با عبدالله بن عامر، با توجه به داشتن فرزندی از او حتما باید چند سالی پیش از این بوده باشد، به این نتیجه می‌رسیم که یزید در سنین نوجوانی خود، خواستگار ازدواج با زنی بوده که حدود ۱۵ سال از او بزرگ‌تر بوده و پیش از این نیز یک یا دو بار دیگر ازدواج کرده بود است و این نیز اگرچه ناممکن نیست، گویا خلاف عادت باشد.

جز ابوالمؤید خوارزمی نویسنده دیگر سده ششم هجری، یعنی ابن شهر آشوب مازندرانی (د. ۵۸۸ ه)، روایتی را با تغییراتی قابل توجه در این باره نقل کرده است: «یزید، ام خالد دختر ابی جندل همسر عبدالله بن عامر را دید و به او دل بست و این را با پدرش در میان نهاد. وقتی که عبدالله نزد معاویه حاضر شد، معاویه به او گفت که فرمانداری بصره را به تو دادم و اگر همسری نداشتی دخترم رمله را به عقد ازدواج تو درمی‌آوردم.^۲ عبدالله به طمع ازدواج با دختر معاویه،

۱. ابن قتیبه، *المعارف*؛ ۳۵۱؛ طبری، ۴۹۹/۵؛ ابن اثیر، ۳۸/۳، ۸۶.

۲. در بعضی آثار نام این دختر هند ثبت شده است (ابن حمدون، ۲۶۹/۹). در نسب قریش در این باره آمده است که گویا معاویه این دختر را به ازدواج عبدالله بن عامر هم درآورد اما به دلیلی دیگر. در آنجا آمده است که معاویه یک بار بر عبدالله بن عامر سخت گرفت و تصمیم گرفت بخشی از اموالش را مصادره کند. عبدالله سرسختی نشان داد و گفت به استناد حدیث پیامبر(ص) که فرمود «المقتول دون ماله فهو شهید»، برای حفظ اموال می‌جنگم تا در این راه کشته شوم. معاویه از این کار صرف نظر کرد و برای دلجویی از عبدالله و هم برای مدیون کردن او، دخترش هند را به ازدواج او درآورد، اما عبدالله که از نیت معاویه باخبر شده بود، به بهانه این‌که او پیر و هند بسیار جوان است، وی را نزد پدرش برگرداند. معاویه پیغام فرستاد که تو را با دادن دخترم گرامی داشتم، اما او را به من برگرداندی. عبدالله نیز در سخنانی طعنه‌آمیز گفت؛ خداوند با فضل خود بر من منت نهاد و مرا کریم آفرید. دوست

همسرش را طلاق داد. پس معاویه ابوهیره را فرستاد تا ام خالد را برای یزید خواستگاری کند. ابوهیره نیز امام حسن و امام حسین(ع) و عبدالله بن جعفر را از این ماجرا باخبر کرد و سرانجام ام خالد امام حسن را برای همسری خود برگزید.^۱ نکته جالب این‌که این روایت نیز دارای اشکالاتی است که درستی آن را با تردید روبرو می‌کند:

۱. در این روایت همسر عبدالله بن عامر، ام خالد دختر ابی جندل معرفی شده که صحیح نیست. در هیچ یک از منابع متقدم که شرح حال عبدالله بن عامر را نوشته‌اند و از زنان و فرزندان او نام برده‌اند، از ام خالد دختر ابی جندل نام و نشانی نیست.^۲

۲. در این گزارش آمده است که معاویه به عبدالله گفت؛ اگر همسری نداشتی دخترم ریطه را به ازدواج تو درمی‌آوردم و عبدالله نیز به طمع این ازدواج، همسر خود را طلاق داد. مراجعه به آثاری که شرح حال عبدالله بن عامر را گزارش کرده‌اند، نشان می‌دهد که او اتفاقاً مردی کثیرالعیال بود و شمار همسران او به حدود ۸ تن می‌رسید. او علاوه بر این چند کنیز نیز داشت که مجموعاً از آنان صاحب ۱۲ پسر و ۶ دختر شد.^۳ اگرچه دقیقاً روشن نیست که هر یک از این زنان در چه تاریخی با عبدالله ازدواج کرده و یا از او جدا شده‌اند، ولی بعید به نظر می‌رسد که عبدالله در ایامی که فرماندار بصره بوده و حدود ۴۰ سال سن داشته است، تنها صاحب یک همسر بوده و او را هم به طمع به دست آوردن ریطه دختر معاویه طلاق داده باشد.

نتیجه

بر اساس آنچه آوردیم می‌توان نتیجه گرفت:

۱. آنچه در کتاب مجهول المؤلف الامامة و السياسة درباره ارینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام، عشق یزید به او، نقشه معاویه و وارد شدن حسین بن علی(ع) به این ماجرا آمده است، به دلیل مشخص نبودن راویان، ناهماهنگی‌های زمانی و مکانی، وجود شخصیت‌های

ندارم کسی برمن برتری داشته باشد. او به معاویه گفت که دختر او نمی‌تواند بر مال یا شرف او چیزی بیفزاید، بنابراین او را برگردانده تا با مردی جوان ازدواج کند (مصعب بن عبدالله، ۱۴۹-۱۴۸).

۱. ابن شهر آشوب، ۳-۳۸/۴؛ این داستان به همین صورت در بحار الانوار نیز نقل شده است (مجلسی، ۴۴/۱۷۲-۱۷۱).

۲. به عنوان نمونه نک: ابن سعد، ۵/۳۳؛ مصعب بن عبدالله، ۱۵۰-۱۴۹.

۳. همانجاها.

ناشناخته و ساختگی و... به کلی بی اساس و مردود است و پذیرش آن و احیاناً ارائه نظر و تحلیل بر این اساس درباره شخصیت و قیام و شهادت حسین بن علی(ع) دور از احتیاط علمی و تاریخی است.

۲. آن چه در منابع متأخر مانند *مقتل الحسین خوارزمی* درباره ازدواج حسین بن علی(ع) با هند دختر سهیل بن عمرو آمده، دارای مشترکاتی با این ماجراست و به رغم تفاوت‌هایی با داستان اربن، پذیرفتنی نیست؛ هم به دلیل داشتن روایت‌های معارض متعدد در آنها، از جمله انتساب هند به همسر حسن بن علی(ع)، و نه امام حسین(ع)، و هم به دلیل ناهماهنگی‌های زمانی و مکانی موجود در این روایت.

۳. اجزایی از روایاتی که نویسندگانی مانند ابن سعد و بلاذری، و بعدها کسانی مانند خوارزمی یا ابن شهر آشوب درباره ماجرای هند دختر سهیل بن عمرو و همسر عبدالله بن عامر، عشق یزید به او، نقشه معاویه برای فریفتن عبدالله بن عامر و سرانجام ازدواج این زن با حسن بن علی(ع) نقل کرده‌اند، قابل قبول و بخش‌هایی از آن نیز نامقبول است. به نظر نگارنده در اصل وجود هند دختر سهیل بن عمرو، ازدواج او با عبدالله بن عامر، جدایی این دو و سرانجام ازدواج حسن بن علی(ع) با این زن، به استناد روایت‌های متعدد و متنوع تاریخی جای تردید نیست؛ در منابع مختلف، از هند دختر سهیل بن عمرو، هم به‌عنوان یکی از همسران عبدالله بن عامر و مادر فرزندان او و هم در میان همسران حسن بن علی(ع) نام برده شده است اما بخش‌هایی از این گزارش که به ماجرای عشق و علاقه یزید به این زن، قصدش برای ازدواج با وی در سنین نوجوانی، تهدید و تطمیع عبدالله بن عامر برای طلاق دادن هند توسط معاویه، سفر ابوهریره به عراق برای خواستگاری از هند، رفتن او بر سر راه بصره به مدینه و این قبیل مطالب پرداخته، به دلیل وجود راویان ضعیف، ناهماهنگی‌های زمانی و مکانی، ناهماهنگی میان سن و سال و موقعیت یزید و هند و حتی اختلاف در نام و نسب این زن، اساسی استوار ندارد و پذیرفتنی نیست و به نظر می‌رسد پر و بال‌هایی است که ذهن بعضی خیال‌پردازان به ماجرای ساده ازدواج حسن بن علی(ع) با هند همسر سابق عبدالله بن عامر بخشیده‌اند. احتمالاً در بستن چنین آرایه‌هایی به این داستان، توجه به رقابت و دشمنی‌های قدیم و جدید دو خاندان هاشمی و اموی نیز دخالت داشته است.

۴. داستان هند و جزئیات آن - درست یا نادرست - به حسن بن علی(ع) مربوط است و ارتباطی با حسین بن علی(ع) ندارد و خلط و اشتباه میان این دو تن، باید ناشی از وقوع اشتباه در ثبت این گزارش و ضبط نام حسین به جای نام حسن در بعضی از منابع باشد. بر این اساس

چگونه می‌توان ادعا کرد که حادثه‌ای خیالی بر حوادث مربوط به قیام و شهادت حسین بن علی (ع) تأثیری بر جای نهاده باشد. آنچه در این باره می‌توان گفت این است که تقلیل علل و زمینه‌های دینی و اجتماعی قیام و شهادت حسین بن علی (ع) به چنین داستانی، نادرست و مصداق روشن تحریف تاریخ است.

مورخ بزرگ سده چهارم هجری، ابوالحسن مسعودی در کتاب *مروج الذهب* حکایتی شگفت نقل کرده است. او از قول یکی از دوستانش آورده است: ما گروهی بودیم که گرد می‌آمدیم و در باره حوادث صدر اسلام سخن می‌گفتیم و از ابوبکر و عمر و علی و معاویه گفتگو و نظرات اهل علم را نقل می‌کردیم. جمعی از عوام هم می‌آمدند و به این سخنان گوش می‌دادند. یک بار یکی از حاضران که به نظر عاقل تر از دیگران می‌آمد، گفت: «چقدر در باره علی و معاویه و فلان و فلان حرف می‌زنید». گفتیم: «نظر تو در این باره چیست؟» گفت: «درباره چه کسی؟» گفتیم: «درباره علی چه می‌گویی؟» گفت: «مگر او پدر فاطمه نیست؟» گفتیم: «فاطمه که بود؟» گفت: «زن پیغمبر علیه‌السلام و دختر عایشه و خواهر معاویه». گفتیم: «داستان علی چه بود؟» گفت: «در جنگ حنین همراه پیغمبر بود و کشته شد»^۱.

داستانی که درباره ارینب در کتاب *مجهول المؤلف / الامامة و السياسة* ساخته و پرداخته شده و شاخ و برگ‌ها که در بعضی آثار دیگر به ماجرای ازدواج حسن بن علی (ع) با هند دختر سهیل بن عمرو و همسر سابق عبدالله بن عامر بسته‌اند، یادآور چنین داستان‌هایی است که متأسفانه به‌فراوانی در منابع تاریخی راه یافته‌اند. ختم کلام یادآوری مسؤلیتی است که پژوهشگران تاریخ برای کشف و معرفی چنین قصه‌ها و افسانه‌هایی بر عهده دارند.

کتابشناسی

آذرنوش، آذرتاش، «ابن قتیبه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (ج ۴)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۵.

ابن بدرون، شرح قصیده ابن عبدون لابن بدرون، تصحیح رینحرت دزی، مطبع الاخوین لختمنس، لیدن، ۱۸۴۶.

- ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي، *المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٢.
- ابن حجر، احمد بن علي، *الاصابة في تمييز الصحابه*، تحقيق عادل احمد عبدال موجود، علي محمد معوض، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٥.
- ابن حجّه، تقى الدين علي بن محمد، *ثمرات الاوراق*، صحّحه و قدّم له محمد ابوالفضل ابراهيم، مكتبة الخانجي، مصر، ١٩٧١.
- ابن حزم، *جمهرة أنساب العرب*، تحقيق لجنة من العلماء، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٩٨٣.
- ابن حمدون، محمد بن حسن بن حمدون، *التذكرة الحمدونية*، تحقيق احسان عباس، بكر عباس، دار صادر للطباعة و النشر، ١٩٩٦.
- ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين، *وفيات الاعيان و أنباء أبناء الزمان*، محمد عبدالرحمن المرعشلي، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٩٩٧.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٠.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، *مناقب آل ابي طالب*، المطبعة العلمية، قم، بي تا.
- ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبدالله، *الاستيعاب في معرفة الاصحاب*، تحقيق علي محمد البجاوي، دارالجيل، بيروت، ١٩٩٢.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علي بن حسن، *تاريخ مدينة دمشق*، المكتبة العصرية، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، ١٤٢٤.
- ابن عماد، شهاب الدين عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب في اخبار من ذهب*، تحقيق الأرنؤوط، دار ابن كثير، دمشق - بيروت، ١٩٨٦.
- ابن قتيبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، *الامامة و السياسة*، تحقيق علي شبري، دارالأضواء، بيروت، ١٩٩٠.
- همو، *المعارف*، تحقيق ثروت عكاشه، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، ١٩٩٢.
- ابن نديم، *الفهرست*، تصحيح رضا تجدد، تهران، ١٣٥٠.
- ابوبكر بن العربي، *العواصم من القواصم*، تحقيق محب الدين الخطيب، وزارة الشؤون الاسلاميه و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، المملكة العربية السعودية، ١٤١٩ق.

- «ارینب»، *دائرةالمعارف تشیع (ج ۲)*، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۷۵.
- بغدادی، محمد بن حبیب، *المنمق فی اخبار قریش*، تحقیق خورشید احمد فاروق، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۸۵.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف (ج ۳)*، تحقیق محمد حمیدالله، دارالمعارف، مصر، ۱۹۵۹.
- همو، *انساب الاشراف (ج ۱۱)*، تحقیق سهیل زکار، ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۶.
- همو، *فتوح البلدان*، تصحیح رضوان محمد رضوان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۷۸.
- بهرامیان، علی، «الامامة و السياسة»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۰)*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- جبور، جبرائیل، «کتاب الامامة و السياسة المنسوب لابن قتیبه ما هو مؤلفه؟»، *الامامة و السياسة*، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
- خاوری خراسانی، عبدالرسول، *ارینب زیبای عرب*، مؤسسه مطبوعاتی حسینی، تهران، بی تا.
- خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد، *مقتل الحسین*، تصحیح محمد السماوی، مطبعة الزهراء، نجف، ۱۹۴۸.
- دالفاک، آله، پژوهشی در زندگی علی: *نماد شیعه‌گری*، بی تا، چاپ دوم، ۱۹۹۴.
- دومونین، گودفروا، *مقدمه الشعر و الشعراء ابن قتیبه*، ترجمه آ. آذرنوش، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۹۳.
- رهنما، زین العابدین، *زندگانی امام حسین*، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵.
- سلام، محمد زغلول، *ابن قتیبه*، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۵.
- شوشتری، قاضی نورالله، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، تحقیق شهاب‌الدین مرعشی نجفی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم.
- شیری، مقدمه الامامة و السياسة، دارالأضواء، بیروت، ۱۹۹۰.
- صالحی الشامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود، علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۳.

- طبري، ابوجعفر محمد بن جرير، *تاريخ الأمم والملوك*، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار التراث، بيروت، ١٩٦٧.
- عكاشة، ثروة، مقدمه بر *المعارف*، دارالمعارف، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، ١٩٩٢.
- فخيم ابهرى، ابوالمعالم، *ارنب زياروى عرب*، بي نا، بي جا، ١٣٥٣.
- قفطى، جمال الدين، *إنباه الرواة على أنباء النحاة*، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، المكتبة العصرية، بيروت، ١٤٢٤.
- كاشفى بيهقى، كمال الدين حسين، *روضة الشهداء*، تصحيح و تحشيه محمد روشن، صداى معاصر، تهران، ١٣٩٠.
- مجلسى، محمدباقر، *بحار الانوار* (ج ٤٤)، مكتبة الاسلاميه، طهران، ١٣٨٥ ق.
- مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين، *مروج الذهب*، تحقيق اسعد داغر، دارالهجرة، قم، ١٤٠٩.
- مصعب بن عبدالله بن المصعب، *نسب قريش*، تصحيح إ. ليفى بروفنسال، دارالمعارف للطباعة و النشر، بي جا، بي نا.
- معمدالدوله، فرهاد ميرزا، *قمقام زخار و صمصام بتار*، واحد انتشارات اسلاميه، تصحيح آفاسيد محمود محرمى زرندى، ١٣٦٣.
- مقدسى، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، مكتبة الثقافة الدينية، بورسعيد، بي تا.
- ناجى، عبدالجبار، «حول ابن قتيبه و المخطوطة»، *الامامة و السياسة*، كتابخانه و موزه و مركز اسناد مجلس شوراى اسلامى، تهران، ١٣٨٨.
- نديم مشهدى، ميرزا زكى، *تسيح كريل*، نسخه خطى كتابخانه مجلس شوراى اسلامى، شماره نسخه ١٠٨٠ (در كليات ١٢٧-٢٠٠).
- ياقوت حموى، شهاب الدين ابوعبدالله، *معجم البلدان*، دار صادر، بيروت، ١٩٩٥.